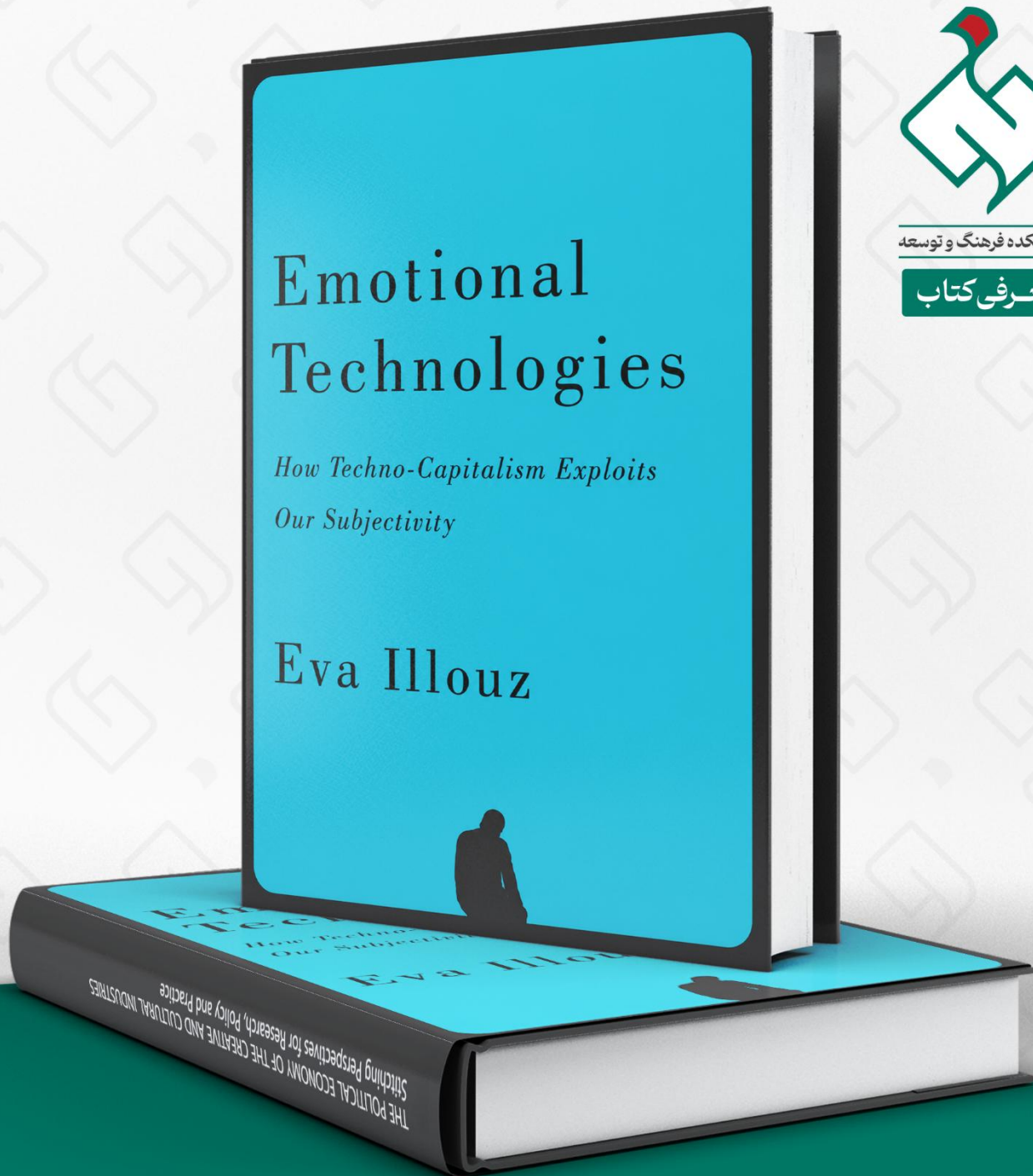




انديشكده فرهنگ و توسعه

معرفی کتاب



فناوری‌های عاطفی

چگونه سرمایه‌داری فنی از ذهنیت ما سوءاستفاده می‌کند

یونس فردیناند، اوا ایلوز | Polity | ۲۰۲۶



چکیده:

فناوری به طور متعارف امری انسان‌زدا تلقی می‌شود. با این حال، همان‌گونه که اوا ایلووز در این کتاب مختصر نشان می‌دهد، فناوری به شکلی منحصر به فرد عاطفی شده و پیوسته به طیف گسترده‌ای از عواطف دست می‌یابد و آن‌ها را برمی‌انگیزد. از ایموجی‌ها، GIFها و لایک‌ها گرفته تا اینفلوئنسرها، اپلیکیشن‌های مراقبه و جهان‌های مجازی، فناوری به طور فزاینده‌ای زندگی عاطفی را تقلید و گسترش می‌دهد، احساسات را به داده‌های کمی تبدیل می‌کند و سودهای خارق‌العاده‌ای به دست می‌آورد. ایلووز استدلال می‌کند که سرمایه‌داری فناورانه دیگر خاک را استخراج نمی‌کند، بلکه از خود و ذهنیت انسان ارزش استخراج می‌کند و انرژی عاطفی را به سرمایه تبدیل می‌سازد. این صمیمیت ماشینی میان انسان‌ها و فناوری، اقتصاد، فرهنگ و روان‌شناسی را در یک ماتریس واحد ادغام می‌کند و عواطف را به مجاری اقتصادی جدید سرمایه‌داری فناورانه بدل می‌سازد. عاطفی‌شدن فناوری پیامدهای عمیقی دارد: از دست رفتن تجربه، تنهایی انباشته از تعاملات نیابتی و فراغت، و جایگزین شدن واقعیت با اجرای اصالت. ایلووز از طریق مجموعه‌ای از مثال‌ها، سازوکارهایی را بررسی می‌کند که به واسطه آن‌ها خود عاطفی به اصلی‌ترین منبع اقتصادی سرمایه‌داری تبدیل شده است؛ جهانی که در آن احساسات ما از طریق ماشین‌ها عبور می‌کنند و توسط آن‌ها تولید، اندازه‌گیری و فروخته می‌شوند.



مقدمه

فناوری معمولاً در تقابل با امر انسانی و عاطفی تصور می‌شود؛ گویی ماشین‌ها با عقلانیت، محاسبه و کارکردگرایی خود، تجربه انسانی را از احساس تهی می‌کنند. فناوری‌های عاطفی این تصور را وارونه می‌کند. ایلووز نشان می‌دهد که فناوری‌های دیجیتال نه تنها عواطف را حذف نکرده‌اند، بلکه به شدت در تولید، سازمان‌دهی و بازنمایی آن‌ها دخالت می‌کنند. ایموجی‌ها، GIFها، لایک‌ها، شبکه‌های اجتماعی، اینفلوئنسرها، اپلیکیشن‌های مراقبه و جهان‌های مجازی، فناوری را به واسطه‌ای برای بیان و حتی شبیه‌سازی زندگی عاطفی تبدیل کرده‌اند. در این فرایند، احساسات از تجربه‌ای درونی به داده‌هایی قابل مشاهده، سنجش و مبادله تبدیل می‌شوند.

اهمیت استدلال کتاب در پیوند دادن سه حوزه‌ای است که اغلب جدا از یکدیگر مطالعه می‌شوند: اقتصاد، فرهنگ و روان‌شناسی. از نگاه ایلووز، سرمایه‌داری فناورانه در مرحله‌ای قرار گرفته که در آن «خود» به یکی از مهم‌ترین منابع ارزش تبدیل شده است. احساسات، توجه، میل، هویت و تجربه شخصی، همگی می‌توانند توسط فناوری ثبت، پردازش و به کالا تبدیل شوند. بنابراین، مسئله فقط این نیست که فناوری چگونه زندگی عاطفی ما را تغییر می‌دهد؛ پرسش بنیادی‌تر این است که چگونه عواطف ما به زیرساختی اقتصادی برای تولید سود تبدیل شده‌اند. کتاب در چهار فصل این فرایند را از هم‌تولیدی فناوری و عواطف تا اقتصاد عواطف فناورانه و تصویر آینده آن بررسی می‌کند.

فصل ۱: هم‌تولیدی عواطف و فناوری

فصل نخست با کنار گذاشتن این تصور آغاز می‌شود که فناوری صرفاً ابزاری بیرونی برای انتقال یا بیان احساسات انسانی است. ایده اصلی، هم‌تولیدی عواطف و فناوری است؛ یعنی فناوری‌ها در عین حال که برای پاسخ‌گویی به نیازهای عاطفی ساخته می‌شوند، خود نیز شیوه‌های احساس کردن و ابراز احساس را تغییر می‌دهند. نشانه‌هایی مانند لایک، ایموجی و GIF فقط پیام‌های آماده برای انتقال عاطفه نیستند، بلکه قالب‌هایی فنی برای صورت‌بندی احساسات ایجاد می‌کنند. هنگامی که کاربر محبت، خشم، تأیید، شوخی یا همدلی را از طریق مجموعه‌ای محدود از گزینه‌های دیجیتال بیان می‌کند، تجربه عاطفی وارد محیطی می‌شود که از پیش توسط طراحی فنی سازمان یافته است. بنابراین، فناوری و عاطفه در این نگاه دو قلمرو جدا نیستند، بلکه در فرایندی متقابل یکدیگر را تولید و بازتنظیم می‌کنند.

این هم‌تولیدی را می‌توان در گسترش فناوری‌هایی دید که مستقیماً با زندگی عاطفی سروکار دارند. شبکه‌های اجتماعی امکان نمایش مداوم احساسات و دریافت واکنش دیگران را فراهم می‌کنند؛ اینفلوئنسرها زندگی شخصی و عاطفی را به بخشی از محتوای عمومی تبدیل می‌کنند؛ اپلیکیشن‌های





مراقبه تجربه آرامش و خودمراقبتی را در قالب دستورالعمل‌های فناورانه سازمان می‌دهند و جهان‌های مجازی امکان تجربه روابط و موقعیت‌هایی را فراهم می‌کنند که به‌طور کامل از حضور فیزیکی مستقل نیستند. در همه این نمونه‌ها، فناوری صرفاً احساس موجود را منتقل نمی‌کند، بلکه شرایطی برای تولید و تکرار آن فراهم می‌آورد. به این ترتیب، تجربه عاطفی بیش از گذشته با رابط‌ها، الگوریتم‌ها، شاخص‌ها و قواعد پلتفرمی گره می‌خورد و زندگی روزمره در بستری شکل می‌گیرد که امر فنی و امر عاطفی را به یکدیگر نزدیک می‌کند.

پیامد مهم این فرایند، تبدیل تدریجی عاطفه به داده است. احساساتی که زمانی عمدتاً در تجربه خصوصی یا تعامل چهره‌به‌چهره جریان داشتند، اکنون می‌توانند در قالب واکنش، کلیک، زمان ماندگاری، دنبال‌کردن، اشتراک‌گذاری یا انتخاب‌های کاربر ثبت شوند. این داده‌ها برای فناوری اهمیت دارند، زیرا امکان شناخت رفتار و ترجیحات کاربران را افزایش می‌دهند و به طراحی محیط‌هایی کمک می‌کنند که تعامل بیشتری ایجاد کنند. در نتیجه، رابطه انسان با فناوری فقط رابطه استفاده از یک ابزار نیست؛ فناوری در سطحی عمیق‌تر وارد فرایند شکل‌گیری سوژه عاطفی می‌شود. فصل نخست زمینه نظری لازم را برای بحث‌های بعدی فراهم می‌کند: اگر فناوری در تولید و سازمان‌دهی عواطف مشارکت دارد، باید بررسی کرد که این عواطف چگونه وارد منطق سرمایه‌داری می‌شوند و چه زمانی از تجربه انسانی به ماده‌ای برای استخراج ارزش تبدیل می‌گردند.

فصل ۲: منطق‌های متقاطع سرمایه‌داری

فصل دوم بحث را از رابطه مستقیم فناوری و عاطفه به ساختارهای سرمایه‌داری گسترش می‌دهد و بر هم‌پوشانی منطق‌های اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناختی تأکید می‌کند. در این چارچوب، سرمایه‌داری معاصر فقط با تولید و فروش کالاهای مادی تعریف نمی‌شود، بلکه به حوزه‌هایی نفوذ می‌کند که پیش‌تر بیشتر به زندگی خصوصی، هویت و روابط اجتماعی مربوط بودند. توجه، تجربه، میل، احساس تعلق و شیوه ارائه خود، همگی می‌توانند در فرایند تولید ارزش قرار گیرند. فناوری این نفوذ را تشدید می‌کند، زیرا امکان می‌دهد بخش‌هایی از زندگی روزمره ثبت، دسته‌بندی و اندازه‌گیری شوند. از این منظر، اقتصاد دیجیتال فقط مجموعه‌ای از شرکت‌های فناورانه نیست؛ بلکه سازوکاری است که در آن مرز میان مصرف، ارتباط، خودبیانگری و تولید ارزش اقتصادی به‌تدریج کمرنگ می‌شود و فعالیت‌های عاطفی روزمره به بخشی از فرایند انباشت سرمایه تبدیل می‌شوند.

در این منطق، فرهنگ و روان‌شناسی نیز از اقتصاد جدا نمی‌مانند. پلتفرم‌ها محیط‌هایی ایجاد می‌کنند که افراد در آن‌ها خود را معرفی می‌کنند، واکنش دیگران را می‌سنجند و درباره میزان دیده‌شدن، محبوبیت یا اصالت خود بازخورد دریافت می‌کنند. در نتیجه، ارزش‌های فرهنگی و نیازهای روان‌شناختی





می‌توانند با سازوکارهای بازار در یک محیط واحد به هم متصل شوند. احساس تعلق، میل به دیده شدن یا نیاز به ارتباط اجتماعی، در صورتی که از طریق فناوری قابل اندازه‌گیری و مدیریت شود، می‌تواند به بخشی از منطق اقتصادی تبدیل شود. این وضعیت نشان می‌دهد که سرمایه‌داری فناورانه صرفاً کالا تولید نمی‌کند، بلکه محیط‌هایی را سازمان می‌دهد که در آن‌ها تجربه انسانی نیز در مدار ارزش‌آفرینی قرار می‌گیرد. به همین دلیل، مسئله اصلی فصل فقط نفوذ بازار به فرهنگ نیست، بلکه درهم‌تنیدگی ساختاری اقتصاد، فناوری و شکل‌های معاصر سوژگی است.

از این منظر، مفهوم استخراج ارزش تغییر می‌کند. در سرمایه‌داری صنعتی، استخراج ارزش با منابع طبیعی، کارخانه و نیروی کار پیوند نزدیکی داشت؛ در سرمایه‌داری فناورانه، دامنه این استخراج به داده، توجه و ذهنیت گسترش پیدا می‌کند. خود فرد به منبعی تبدیل می‌شود که می‌توان از آن اطلاعات رفتاری و عاطفی استخراج کرد و این اطلاعات را در فرایندهای اقتصادی به کار گرفت. چنین تغییری به معنای حذف اشکال قدیمی سرمایه‌داری نیست، بلکه به معنای گسترش میدان آن است. فناوری امکان می‌دهد فعالیت‌هایی که در ظاهر غیرتولیدی یا شخصی هستند، به بخشی از اقتصاد تبدیل شوند. فصل دوم از همین طریق نشان می‌دهد که عاطفی‌شدن فناوری را نمی‌توان جدا از تحول سرمایه‌داری فهمید؛ زیرا ارزش اقتصادی احساسات زمانی آشکار می‌شود که عواطف در شبکه‌ای از داده، بازار، فرهنگ و سازوکارهای فناورانه قرار گیرند.

فصل ۳: اقتصاد عواطف فناورانه

فصل سوم مستقیماً به اقتصاد عواطف فناورانه می‌پردازد و می‌پرسد احساسات چگونه می‌توانند ارزش اقتصادی تولید کنند. پاسخ کتاب بر قابلیت فناوری برای تبدیل تجربه‌های عاطفی به داده و سپس وارد کردن این داده‌ها به فرایندهای اقتصادی استوار است. لایک، واکنش، دنبال کردن، اشتراک‌گذاری و زمان صرف‌شده در یک محیط دیجیتال، علاوه بر اینکه رفتارهایی ارتباطی هستند، اطلاعاتی درباره علاقه، توجه و واکنش کاربران تولید می‌کنند. از این منظر، عاطفه فقط چیزی نیست که فناوری آن را بازنمایی کند؛ خود عاطفه می‌تواند در تولید داده و ارزش نقش داشته باشد. اهمیت این مسئله در آن است که احساسات، برخلاف بسیاری از منابع مادی، در زندگی روزمره به طور مداوم بازتولید می‌شوند. فناوری با ثبت این جریان دائمی، امکان تبدیل انرژی عاطفی به منبعی اقتصادی را افزایش می‌دهد.

این منطق در حوزه‌هایی مانند شبکه‌های اجتماعی، اقتصاد اینفلوئنسری، بازی‌های دیجیتال، اپلیکیشن‌های مراقبه و جهان‌های مجازی شکل‌های متفاوتی پیدا می‌کند. در این محیط‌ها، کاربر تنها مصرف‌کننده یک محصول یا خدمت نیست؛ تجربه، توجه و مشارکت عاطفی او نیز بخشی از ارزش تولیدشده است. این همان چیزی است که کتاب در قالب نوعی صمیمیت ماشینی میان انسان و فناوری





دنبال می‌کند. هرچه فناوری بیشتر به حوزه‌های خصوصی و عاطفی زندگی نزدیک شود، ظرفیت آن برای ثبت و استخراج ارزش از تجربه انسانی نیز افزایش می‌یابد. در این شرایط، احساسات می‌توانند به یکی از عناصر اصلی طراحی محصول و پلتفرم تبدیل شوند، زیرا ایجاد احساس تعلق، سرگرمی، آرامش، هیجان یا تأیید اجتماعی می‌تواند مشارکت کاربر را تقویت کند. اقتصاد عواطف بنابراین اقتصادی است که در آن تجربه انسانی همزمان مصرف می‌شود و ارزش تولید می‌کند.

وجه انتقادی فصل در نشان دادن تفاوت میان مصرف عاطفه و استخراج اقتصادی آن است. در محیط‌های دیجیتال، احساسات نه تنها موضوع ارتباط یا تجربه شخصی هستند، بلکه می‌توانند طبقه‌بندی، اندازه‌گیری و در تصمیم‌های اقتصادی استفاده شوند. داده‌های عاطفی در کنار داده‌های رفتاری، شناخت دقیق‌تری از کاربران فراهم می‌کنند و امکان طراحی سازوکارهایی را افزایش می‌دهند که توجه و مشارکت را حفظ کنند. بنابراین، سودآوری فناوری فقط به فروش کالا یا دریافت هزینه مستقیم از کاربر محدود نیست؛ بخشی از ارزش می‌تواند از خودِ فعالیت عاطفی و داده‌هایی که این فعالیت تولید می‌کند به دست آید. کتاب با قرار دادن عواطف در مرکز این چرخه، نشان می‌دهد که سرمایه‌داری فناورانه چگونه مرز میان زندگی شخصی و فعالیت اقتصادی را جابه‌جا کرده است و چرا احساسات به یکی از منابع مهم ارزش در اقتصاد دیجیتال تبدیل شده‌اند.

فصل ۴: تبدیل عواطف به علمی‌تخیلی

فصل چهارم با عنوان «تبدیل عواطف به علمی‌تخیلی» پیامدهای گسترش فناوری‌های عاطفی را از وضعیت کنونی به افق‌های آینده می‌برد. نویسندگان در این بخش از نمونه‌های فرهنگی، از جمله سریال «آینه سیاه»، در کنار مثال‌هایی از رسانه‌های اجتماعی و بازی‌ها استفاده می‌کنند تا جهانی را تصور کنند که در آن فناوری توانایی بیشتری برای شبیه‌سازی، اندازه‌گیری و مداخله در تجربه عاطفی انسان پیدا کرده است. اهمیت علمی‌تخیلی در این بحث آن است که امکان می‌دهد پیامدهای روندهای موجود در شکلی فشرده و اغراق‌شده دیده شوند. اگر فناوری بتواند احساسات را تشخیص دهد، بازنمایی کند یا برای ایجاد واکنش‌های مشخص به کار گیرد، رابطه میان تجربه واقعی و تجربه فناورانه بیش از گذشته پیچیده خواهد شد. از این منظر، علمی‌تخیلی به ابزاری برای اندیشیدن به آینده سوژگی تبدیل می‌شود.



یکی از مسائل محوری این فصل، جایگزینی تجربه با اجرای تجربه و واقعیت با نمایش اصالت است. در محیط‌های دیجیتال، افراد فقط احساس نمی‌کنند، بلکه احساس خود را برای دیده‌شدن،



اشتراک‌گذاری و دریافت واکنش دیگران نیز ارائه می‌کنند. در چنین شرایطی، اصالت می‌تواند از یک کیفیت درونی به نوعی عملکرد اجتماعی تبدیل شود؛ یعنی فرد باید خود را به شکلی ارائه کند که نشانه‌های اصالت در آن قابل مشاهده باشد. این وضعیت با افزایش تعاملات نیابتی و گسترش اشکال دیجیتال فراغت، مسئله تنهایی را نیز پیچیده می‌کند. تعداد زیاد ارتباطات لزوماً به معنای تجربه بیشتر ارتباط انسانی نیست و ممکن است نوعی تنهایی در میان انبوه تعاملات شکل بگیرد. فصل چهارم از این طریق نشان می‌دهد که عاطفی‌شدن فناوری فقط فرصت‌های ارتباطی تازه ایجاد نمی‌کند، بلکه می‌تواند کیفیت تجربه و رابطه انسان با واقعیت را نیز دگرگون سازد.

در نهایت، فصل چهارم پرسشی درباره آینده اقتصادی و انسانی فناوری‌های عاطفی مطرح می‌کند. اگر ماشین‌ها بتوانند بخش‌های بیشتری از احساسات را ثبت، شبیه‌سازی و مدیریت کنند، عاطفه بیش از پیش به قلمرویی تبدیل می‌شود که در آن فناوری و سرمایه‌داری حضور دارند. مسئله فقط این نیست که ماشین‌ها چه احساسی را می‌توانند تقلید کنند، بلکه این است که چه زمانی معیارهای فناورانه بر تشخیص، ارزش‌گذاری و حتی بیان احساسات اثر می‌گذارند. در چنین جهانی، تجربه انسانی ممکن است بیش از گذشته از طریق واسطه‌های فنی شکل بگیرد و عواطف در مدار داده و ارزش اقتصادی قرار گیرند. استفاده کتاب از زبان علمی‌تخیلی در نتیجه صرفاً آینده‌نگرانه نیست؛ این زبان ابزاری انتقادی برای آشکار کردن روندهایی است که همین امروز آغاز شده‌اند و نشان می‌دهند چگونه سرمایه‌داری می‌تواند از طریق فناوری به عمیق‌ترین لایه‌های سوژگی انسان نزدیک شود.

جمع‌بندی کتاب:

Emotional Technologies در نهایت تصویری از سرمایه‌داری ارائه می‌دهد که دامنه استخراج ارزش را از جهان مادی به درون زندگی ذهنی و عاطفی انسان گسترش داده است. در این چارچوب، فناوری صرفاً ابزار سرمایه‌داری نیست، بلکه واسطه‌ای برای تبدیل احساسات به داده، داده به اطلاعات و اطلاعات به ارزش اقتصادی است. آنچه این فرایند را متمایز می‌کند، نزدیکی فزاینده میان فناوری و زندگی خصوصی است؛ جایی که عواطف، روابط، هویت و تجربه شخصی همگی می‌توانند در فرایندهای فنی ثبت و پردازش شوند. از این منظر، مفهوم «فناوری‌های عاطفی» به رابطه‌ای اشاره دارد که در آن انسان و ماشین یکدیگر را در سطح اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناختی شکل می‌دهند.

اهمیت کتاب در این است که مسئله فناوری را از بحث‌های صرفاً فنی فراتر می‌برد و آن را به مسئله‌ای درباره ساختار جامعه، سرمایه‌داری و تجربه انسانی تبدیل می‌کند. پرسش ایلووز فقط این نیست که فناوری با احساسات ما چه می‌کند، بلکه این است که چه کسی از این احساسات ارزش اقتصادی استخراج می‌کند و این فرایند چه تغییری در معنای تجربه انسانی ایجاد می‌کند. در جهانی که اصالت





می‌تواند به عملکردی قابل نمایش و احساس به داده‌ای قابل فروش تبدیل شود، مرز میان زندگی شخصی و اقتصاد بیش از گذشته نفوذپذیر می‌شود. کتاب از همین نقطه، هشدار درباره آینده‌ای ارائه می‌دهد که در آن عواطف نه حاشیه سرمایه‌داری، بلکه یکی از مهم‌ترین خطوط لوله اقتصادی آن هستند.

جمع‌بندی و یافته‌های سیاستی:

کتاب Emotional Technologies نشان می‌دهد که گسترش فناوری‌های دیجیتال، عواطف و سوژگی انسان را به بخشی از فرایند تولید ارزش اقتصادی تبدیل کرده است. از این منظر، سیاست‌گذاری فناوری نمی‌تواند صرفاً بر زیرساخت، نوآوری و رشد اقتصادی متمرکز باشد، بلکه باید پیامدهای اجتماعی و عاطفی فناوری را نیز در نظر بگیرد. یافته‌های زیر بر ضرورت حفاظت از داده‌های عاطفی، شفافیت پلتفرم‌ها، صیانت از استقلال کاربران و بازاندیشی در رابطه میان اقتصاد دیجیتال و زندگی عاطفی تأکید دارند.

(1) ضرورت تنظیم‌گری داده‌های عاطفی

داده‌های حاصل از احساسات، واکنش‌ها، علایق و رفتارهای کاربران باید به‌عنوان منابع حساس در سیاست‌گذاری دیجیتال مورد توجه قرار گیرند. قوانین حفاظت از داده لازم است علاوه بر اطلاعات هویتی، سازوکارهای جمع‌آوری، تحلیل و تجاری‌سازی داده‌های عاطفی را نیز پوشش دهند و استفاده اقتصادی از این داده‌ها را مشروط به رضایت آگاهانه کاربران کنند.

(2) الزام پلتفرم‌ها به شفافیت الگوریتمی

پلتفرم‌ها باید درباره نحوه استفاده از داده‌های عاطفی و رفتاری کاربران شفاف باشند. کاربران باید بدانند چگونه احساسات و واکنش‌های آنان در الگوریتم‌های توصیه‌گر، تبلیغات و رتبه‌بندی محتوا به کار می‌رود. سیاست‌گذاری عمومی می‌تواند با ایجاد الزامات گزارش‌دهی، ممیزی مستقل و ارزیابی اثرات الگوریتمی، امکان نظارت مؤثرتر بر این فرایندها را فراهم کند.

(3) محدودسازی تجاری‌سازی سوژگی انسانی

سیاست‌گذاران باید میان نوآوری اقتصادی و تبدیل بی‌حدوحصر زندگی عاطفی به منبع سود تعادل برقرار کنند. فعالیت‌های شخصی، روابط اجتماعی، احساسات و شیوه ابراز هویت نباید بدون محدودیت در اختیار سازوکارهای استخراج ارزش قرار گیرند. ایجاد چارچوب‌های حقوقی برای تعیین حدود تجاری‌سازی تجربه انسانی می‌تواند از کالایی‌شدن افراطی سوژگی جلوگیری کند.

(4) گنجاندن رفاه عاطفی در سیاست‌گذاری فناوری





ارزیابی فناوری‌های دیجیتال نباید فقط بر شاخص‌هایی مانند بهره‌وری، درآمد و میزان استفاده متمرکز باشد. پیامدهای فناوری بر تنهایی، کیفیت روابط، تجربه زیسته و سلامت اجتماعی نیز باید ارزیابی شوند. نهادهای سیاست‌گذار می‌توانند سنجش‌های رفاه عاطفی و اجتماعی را در ارزیابی و صدور مجوز برای فناوری‌ها و پلتفرم‌های پرکاربرد وارد کنند.

5) تقویت سواد عاطفی و دیجیتال کاربران

کاربران باید بتوانند سازوکارهایی را که از طریق آن‌ها احساسات و رفتارهایشان به داده و ارزش اقتصادی تبدیل می‌شود، تشخیص دهند. آموزش سواد دیجیتال لازم است از آموزش مهارت‌های فنی فراتر رود و موضوعاتی مانند اقتصاد توجه، الگوریتم‌ها، دستکاری عاطفی، تجاری‌سازی داده‌ها و تفاوت میان تجربه واقعی و بازنمایی دیجیتال را نیز دربرگیرد.

6) بازتعریف مسئولیت اجتماعی شرکت‌های فناوری

شرکت‌های فناوری نباید مسئولیت خود را صرفاً به ارائه خدمات و رعایت حداقل الزامات قانونی محدود کنند. طراحی محصولات و پلتفرم‌ها باید پیامدهای اجتماعی و عاطفی آن‌ها را نیز در نظر بگیرد. ایجاد ارزیابی‌های مستقل درباره آثار عاطفی فناوری، مشارکت متخصصان علوم اجتماعی در طراحی محصولات و انتشار گزارش‌های مسئولیت اجتماعی می‌تواند پاسخ‌گویی این شرکت‌ها را افزایش دهد.

نقاط قوت کتاب:

۱- پیوند خلاقانه جامعه‌شناسی عواطف با مطالعات فناوری:

مهم‌ترین نقطه قوت کتاب، ایجاد پیوند میان حوزه‌هایی است که معمولاً جداگانه بررسی می‌شوند: عواطف، فناوری، فرهنگ و اقتصاد. ایلووز و فردیناند نشان می‌دهند که فناوری فقط ابزار انتقال احساسات نیست، بلکه در تولید و سازمان‌دهی آن‌ها نیز مشارکت دارد. این نگاه، مفهوم «فناوری عاطفی» را از سطح کاربردهای فناورانه فراتر برده و آن را به مسئله‌ای درباره ساختار سرمایه‌داری و تحول سوژگی تبدیل می‌کند. چنین رویکردی امکان مطالعه پلتفرم‌های دیجیتال را نه صرفاً به عنوان ابزار ارتباطی، بلکه به مثابه محیط‌های اجتماعی و اقتصادی فراهم می‌کند.

۲- تبدیل مفاهیم انتزاعی به نمونه‌های ملموس:

کتاب برای توضیح استدلال‌های خود به نمونه‌هایی آشنا از زندگی دیجیتال، از ایموجی‌ها و GIFها و لایک‌ها گرفته تا اینفلوئنسرها، شبکه‌های اجتماعی، بازی‌ها، اپلیکیشن‌های مراقبه و جهان‌های مجازی





متوسل می‌شود. استفاده از این مثال‌ها باعث می‌شود مفاهیمی مانند استخراج ارزش از سوژگی، کلاسی‌شدن عواطف و «صمیمیت ماشینی» برای خواننده قابل درک‌تر شوند. همچنین استفاده از نمونه‌هایی مانند Black Mirror امکان پیوند دادن تحلیل جامعه‌شناختی با تخیل فرهنگی و نگرانی‌های مربوط به آینده فناوری را فراهم می‌کند.

۳- نگاه انتقادی به اقتصاد عواطف:

یکی دیگر از نقاط قوت کتاب، جابه‌جا کردن تمرکز از «مصرف فناوری» به مسئله «استخراج ارزش» است. نویسندگان نشان می‌دهند که کاربران فقط مصرف‌کننده فناوری نیستند، بلکه عواطف، توجه، تعامل و تجربه آن‌ها نیز می‌تواند در فرایند تولید ارزش اقتصادی وارد شود. این دیدگاه، بحث درباره اقتصاد دیجیتال را از درآمدهای مستقیم شرکت‌های فناوری فراتر می‌برد و به ارزش اقتصادی داده‌های عاطفی و فعالیت‌های روزمره توجه می‌کند. کتاب همچنین این بحث را به پیامدهای اجتماعی مانند تنهایی، از دست رفتن تجربه و اجرای اصالت پیوند می‌دهد.

۴- ارائه چارچوبی فشرده برای تحلیل سرمایه‌داری فناورانه:

با وجود حجم بسیار کم کتاب، نویسندگان تلاش کرده‌اند چارچوبی نسبتاً گسترده برای فهم رابطه فناوری و سرمایه‌داری ارائه دهند. ساختار چهار فصل کتاب از هم‌تولیدی فناوری و عاطفه آغاز می‌شود، به منطق‌های سرمایه‌داری و اقتصاد عواطف می‌رسد و در نهایت پیامدهای آینده‌نگرانه آن را بررسی می‌کند. همین فشردگی، کتاب را برای ورود به بحث‌های میان‌رشته‌ای درباره فناوری، عواطف و اقتصاد دیجیتال مناسب می‌کند. حتی نقد منتشرشده در معرفی رسمی کتاب نیز بر «فشردگی» همراه با قدرت تحلیلی آن تأکید دارد.

نقدهای اصلی کتاب:

۱- فشردگی بیش از حد بحث‌های نظری:

یکی از محدودیت‌های بالقوه کتاب، حجم بسیار کوتاه آن در مقایسه با گستردگی موضوع مورد بررسی است. کتاب تنها حدود ۱۰۸ صفحه دارد، اما هم‌زمان می‌خواهد رابطه فناوری، عاطفه، سرمایه‌داری، فرهنگ، روان‌شناسی، اقتصاد و آینده سوژگی را توضیح دهد. این فشردگی باعث می‌شود برخی مفاهیم پیچیده بیشتر در سطح طرح ایده باقی بمانند و فرصت کمتری برای بسط نظری، مقایسه دیدگاه‌های رقیب یا بررسی جزئیات تجربی وجود داشته باشد. بنابراین کتاب بیشتر می‌تواند به عنوان یک چارچوب انتقادی و نقطه شروع پژوهش خوانده شود تا مطالعه‌ای جامع درباره تمام ابعاد فناوری‌های عاطفی.





۲- غلبه نگاه انتقادی بر ظرفیت‌های مثبت فناوری:

تمرکز اصلی کتاب بر استخراج ارزش، کالایی‌شدن عواطف، تنهایی و تهدیدهای ناشی از فناوری است. این رویکرد انتقادی برای آشکار کردن سازوکارهای پنهان سرمایه‌داری دیجیتال ارزشمند است، اما ممکن است ظرفیت‌های مثبت فناوری برای حمایت اجتماعی، مراقبت، دسترسی، ارتباط و تقویت رفاه عاطفی را کمتر مورد توجه قرار دهد. پژوهش‌های جدید درباره فناوری‌های مداخله عاطفی نیز نشان می‌دهند که فناوری می‌تواند در کنار خطرهای مربوط به کنترل و تنظیم احساسات، برای حمایت عاطفی و حفظ هویت کاربران نیز طراحی شود. بنابراین، تصویری متوازن‌تر می‌توانست پیچیدگی این دو سویه را بهتر نشان دهد.

۳- نیاز به شواهد تجربی گسترده‌تر:

کتاب از نمونه‌های متنوع و جذابی برای توضیح استدلال خود استفاده می‌کند و معرفی رسمی آن نیز به داده‌های اقتصادی درباره سودآوری عواطف اشاره دارد؛ با این حال، گستردگی ادعای نظری کتاب نیازمند شواهد تجربی بسیار متنوع‌تری است. برای مثال، سنجش اینکه فناوری دقیقاً چگونه عواطف را تولید یا تغییر می‌دهد، نیازمند مطالعات تجربی در میان کاربران، تحلیل الگوریتم‌ها و بررسی تفاوت‌های فرهنگی است. پژوهش‌های مرتبط با فناوری‌های تشخیص عاطفه نیز نشان می‌دهند که تفسیر احساسات از طریق فناوری با مسئله دقت، مزاحمت و تفاوت میان بیان عاطفه و حالت درونی فرد روبه‌رو است.

۴- خطر تعمیم بیش از حد مفهوم «استخراج عاطفی»:

مفهوم تبدیل عواطف به منبع اقتصادی، ایده‌ای قدرتمند است، اما اگر بدون تمایز میان فناوری‌ها و موقعیت‌های مختلف به کار رود، ممکن است تفاوت میان مدل‌های اقتصادی و کاربردهای فناورانه را کم‌رنگ کند. شبکه اجتماعی، بازی دیجیتال، اپلیکیشن مراقبه و فناوری تشخیص عاطفه اهداف و سازوکارهای یکسانی ندارند. همچنین احساسات همیشه به‌سادگی قابل اندازه‌گیری یا تبدیل به داده معتبر نیستند. پژوهش‌های جدید درباره فناوری‌های تشخیص عاطفه دقیقاً بر اهمیت حفظ ابهام و اختیار در بیان احساسات تأکید می‌کنند. بنابراین، چارچوب کتاب در صورت تفکیک دقیق‌تر انواع فناوری و اشکال ارزش‌آفرینی می‌تواند از تعمیم بیش از اندازه فاصله بگیرد.





انديشكده فرهنگ و توسعه

باشگاه كتاب فرتو